

خیزش‌های حقوق بشری و دموکراتیک خاورمیانه در پرتو فن‌آوری‌های نوین

دکتر محمود منشی پوری*

چکیده

قیام‌های گسترده مردمی در خاورمیانه نمایانگر شکست روندهای سیاسی متعارف همراه با مهجور شدن نهادهای دولتی در راستای ایجاد تغییرات دموکراتیک بنیادین بود. ترکیبی از نافرمان مدنی، کنش سیاسی و مبارز طلبی زمینه را برای سقوط بی‌سابقه رژیم‌ها در سراسر منطقه رقم زد. بی‌تردید رکود اقتصادی در قیام‌های دموکراتیک بهار عربی موثر بود. کل منطقه درگیر اعتراضات ضد دولتی نسلی ناامید است که از یافتن شغل ناتوان بوده و آزادانه عقاید خود را بیان می‌کنند. یک وفاق اجتماعی علیه اقتدارگرایی پوپولیستی شکل گرفته که دهه‌ها به دنبال سوء مدیریت، فامیل بازی، فساد و سرکوب سیاسی، بود. با این وجود، آنچه که در بهار عربی نادیده گرفته شد، ارزیابی نقش احساسات، همبستگی‌ها و فعالیت‌های آنلاین است. بی‌تردید ارتباطات تکنولوژیک مدرن، فضای تازه‌ای برای بحث‌های عمومی فراهم کرد تا بتوانند خواسته‌های خود را به شیوه‌ای موثرتر مطرح سازند. در عصر ارتباطات، این تکنولوژی‌ها مرزها و موانع را از میان می‌برند و یک حس گسترده‌ای از همدردی و تعلق خاطر به یک قیام گسترده در برابر رژیم‌های ستمگر را به وجود می‌آورند. انگیزه تغییر به طرز فزاینده‌ای فضای منطقه را پر کرده و مردم را برای مقابله با استبداد بسیج می‌سازند. برعکس این دیدگاه که فن‌آوری‌های نوین، تهدیدی علیه هنجارها و هویت‌های فرهنگی است، این فن‌آوری‌ها موجب غلیان همبستگی‌ها، پیوستگی فرهنگی و هویت‌های فرا مکانی می‌شوند. هدف مهم فن‌آوری‌های نوین رسانه‌ای، درخواست فزاینده برای آزادی‌های سیاسی، جامعه باز و حقوق بشر است.

کلید واژگان: بهار عربی، خیزش‌های دموکراتیک، ارتباطات، تکنولوژی‌های آنلاین، حقوق بشر، خاورمیانه.

* دکتر محمود منشی پوری، استاد حقوق بشر و روابط بین الملل دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو و استاد مدعو دانشگاه برکلی است. mmonship@sfsu.edu

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال دوازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۵، صص ۳۷-۱۳

خیزش‌های حقوق بشری و دموکراتیک خاورمیانه در پرتو فن آوری‌های نوین

محمود منشی پوری *

دیباچه^۱

اعتراض‌های مردمی در آسیای غربی و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱- در کنار سایر مسائل- نشان داد که تلاش‌های یکجانبه گرایانه رژیم‌ها برای احیاء قرار داد اجتماعی‌هابزی، به شکست انجامیده است.^۱ اینک قرار داد اجتماعی کهن میان حاکم و محکوم- که بر اساس آن اطاعت و انقیاد مردم با تلاش رژیم برای فراهم کردن امنیت اجتماعی و اقتصادی همراه با ثبات سیاسی- بطرز برگشت‌ناپذیری از هم پاشیده است. در نتیجه ترکیبی از اعتراضات مسالمت آمیز، ارتباطات برخط، فعال‌گرایی سیاسی و قدرت سازماندهی جنبش جوانان، شرایط را از سال ۲۰۱۱ برای سقوط برق آسای رژیم‌ها در سراسر منطقه فراهم کرده است.

* دکتر محمود منشی پوری، استاد حقوق بشر و روابط بین الملل دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو و استاد مدعو دانشگاه برکلی است. mmonship@sfsu.edu

۱. این نوشتار یافته‌های علمی- پژوهشی نگارنده بوده و بخشی از آن برگرفته از کتاب نویسنده است:

Mahmood Monshipouri, *Democratic Uprisings in New Middle East Youth, Technology, Human Rights, and US Foreign Policy*, London: Paradigm Publishers, 2014.

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال دوازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۵، صص ۳۷-۱۳

به هر حال این نکته روشن نیست که آیا این قیام‌ها- با هدایتگری جوانان، کمک شبکه‌های اجتماعی بر خط و تسهیلات بالقوه جهان دیجیتال- بر نهادهای به خوبی سامان یافته‌ای نظیر ارتش، منافع طبقات حاکم و گروه‌های اسلام‌گرای سستی سیطره خواهند یافت یا خیر. اما نکته روشن داستان این است که هدف این جنبش‌های اعتراضی مسالمت جو و غیرایدئولوژیک از ساماندهی و راه اندازی و حفظ قیام‌ها، درخواست آزادی، حق تعیین سرنوشت، اشتغال و عدالت اجتماعی است. درخواست‌های فزاینده برای نمایندگی، کارگزاری، دموکراسی و سایر عناصر رژیم بین‌المللی حقوق بشر را (بدون نا دیده گرفتن نقش مذهب در پاره‌ای از اعتراضات مردمی در جهان عرب) می‌توان در قالب مفهوم "سکولار" تبیین کرد. در حقیقت یک نکته کاملاً کارشناسی در بطن این تحولات وجود دارد: اساساً بیداری عربی سرزنش و مواخذه دیدگاهی است که به موجب آن حقوق برای جوامع غیر غربی امری زائد و بی‌اهمیت تلقی می‌شود^۲ دست کم می‌توان گفت که این قیام‌ها نشان داد که چگونه حقوق بشر تحت تاثیر جنبش‌ها می‌تواند شرایط را برای خشونت شدید و فرصت‌ها و تغییرات انقلابی فراهم کند.^۳ اگر چه هر مفهومی در منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا با مباحث هویتی موجود در کشمکش است، اما تسری تغییر رژیم‌ها در تونس، مصر و لیبی به سایر مناطق عربی نشان داد که پان عربیسم در بخش بزرگی از جامعه به حاشیه رانده شده عربی به شدت تقویت شده است.^۴ جدای از عناصر مشترکی (همچون تقاضای حق تعیین سرنوشت، آزادی و عدالت اجتماعی) که این قیام‌ها را به یکدیگر متصل می‌کند، آنها به واسطه ماهیت دولت‌ها و جوامع خویش و همچنین ماهیت روابط نظامی- غیر نظامی تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند. این مشابهت‌ها و تفاوت‌ها به احتمال زیاد حاصل عملکرد متغیرهایی است که آینده هر کشور را تعیین می‌کند. برخی از محققان نسبت به طرح این ایده که قیام مردم تونس، مصر و لیبی را می‌توان در قالب قیام عربی جمع بندی کرد، هشدار می‌دهند. چرا که باید به خاطر داشت که تونسی‌ها باید به دنبال پاسخی به اختلافات طبقاتی (محرک اعتراض‌ها) باشند، در حالی که مصری‌ها باید به دنبال بازسازی نهادهای حکومتی بازمانده از رژیم قبلی باشند. مردم لیبی به دنبال ترمیم مسائل حاصل از جنگ داخلی خونین شان می‌باشند^۵ مصر در کشمکش با حاکمیت بلند

مدت نظامی است، در همان حال تونس و لیبی باید به دنبال باز تعریف روابط میان پایتخت‌های ترتمندشان و سرزمین‌های محروم شان هستند.^۶

علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور یمن چهارمین رهبر جهان عرب بود که از زمان اعتراض‌ها در سال ۲۰۱۱، عرصه سیاسی این کشور را ترک کرد. صالح ۳۳ سال بعد از به قدرت رسیدن و یازده ماه پس از شروع قیام‌ها و ورود کشور به ورطه جنگ داخلی، سقوط کرد. علی عبدالله صالح بعد از توافق در قالب شورای همکاری خلیج فارس مبتنی بر مصون ماندن در برابر پیگرد قانونی، قدرت را به عبدربه منصورهادی واگذار کرد. رئیس‌جمهور جدید با چالش‌های بسیاری روبه‌رو است که از آن جمله می‌توان به بحث فقر و سوء تغذیه گسترده در سطح کشور، یک جنبش جدایی طلب در جنوب، شورش‌ها در سراسر کشور و جنگ با عناصر القاعده در یمن اشاره کرد. او برای یک دوره دو ساله رئیس‌جمهور موقت خواهد بود و بر تنظیم قانون اساسی جدید نظارت خواهد کرد تا راه برای انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۴ هموار شود.^۷ ولی همین برنامه هم دوام نیافت. اوضاع در یمن به شدت بی‌ثبات گردید.

تبعیض‌های عقیدتی و حاکمیت یک دودمان قدیمی پادشاهی در اقلیت می‌تواند بی‌ثباتی را در بحرین دامن زند و اینک نیروهای امنیتی اماراتی و عربستانی در تلاش برای تامین امنیت آن هستند. به نظر می‌رسد در سال‌های پیش رو این کشور با بی‌ثباتی روبه‌رو خواهد شد. به همان سان بشار اسد در سوریه - که یک گروه اقلیت علوی بر اکثریت سنی در کشور حکومت می‌کند - با وظیفه دلهره‌آور بازگردان ثبات به کشور در شرایطی روبه‌رو است که عضویت کشورش در اتحادیه عرب - با تاریخی از اهمال کاری - به بهانه‌هایی واهی به حالت تعلیق درآمده است.^۸

بی‌تردید شرایط اقتصادی و شکایت از این وضعیت در قالب اعتراض‌های گسترده نمود یافت و به دنبال آن تحولات را در پی داشت.^۹ جدای از بحث رکود اقتصادی، متخصصان بر سر این موضوع توافق دارند که شاید یکی از مهمترین ضعف‌های دولت‌های عربی ناتوانی در تدارک روش‌های آموزشی متناسب با عصر اقتصاد جهانی اطلاعات محور برای دانش‌آموزانشان باشد. دولت‌ها برای مدت‌های مدیدی بیشتر بر روی منابع فراوان نفت و

گاز سرمایه‌گذاری می‌کردند چرا که این امر تا حد زیادی به نفع رژیم‌های خودکامه و حامیان آنها بود و در مقابل آنان بخش عمده‌ای از مردم - به ویژه جوانان - را نادیده می‌گرفتند. از آنجائیکه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در حوزه منابع انسانی در سطح نازلی بود، لذا مدارس و دانشگاه‌های جهان عرب نتوانستند جوانان را برای فعالیت در یک اقتصاد مدرن آماده سازند. علاوه بر این، فساد اقتصادی و ناکارآمدی شدید سیستم‌های حقوقی باعث شده تا سرمایه‌گذاران ریسک نکنند. لذا سرمایه‌گذاری و توسعه به واسطه اقدامات کسانی که همراه با نخبگان کلاهبردار، به دنبال استثمار منطقه بوده‌اند، از میان رفت.^{۱۰}

جوانان عرب شرکت‌کننده در این اعتراض‌ها، غالباً متقد پیاده‌های مرتبط با ضعف نظام آموزشی و سیاسی هستند. همانطور که رامی جورج خوری اشاره دارد، این جوانان به مقابله با "تحقیر" و فقدان "مشروعیتی" برخاستند که حاصل چند دهه محرومیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بود.^{۱۱} کل منطقه در حال تجربه حضور "جوانان خشمگین"^{*} معترض به حکومت‌هایشان هستند. آنان نسلی ناامید از اصلاح امور، ناتوان در یافتن شغل و ناکام در طرح آزادانه دیدگاه‌هایشان می‌باشند. این جوانان "انقلاب یاس" در تونس و "انقلاب نیل" در مصر را رقم زدند. متخصصان به درستی اشاره دارند به اینکه جهان غرب بایستی به این نکته توجه کنند که چرا نظام‌های سیاسی منطقه فوق‌العاده ضعیف هستند و اینکه چرا این کشورها بطرز دردناکی متلاشی شده‌اند. در چنین فضایی است که خشم جوانان، شرایط را برای جنگ داخلی، بی‌ثباتی سیاسی و در نهایت فروپاشی دولت‌ها فراهم می‌کند. در این ارتباط می‌توان به یمن و فلسطین اشاره کرد.^{۱۲}

این نوشتار در تلاش نظام‌مند برای درک حوادث فوق‌العاده انقلابات عربی در سال ۲۰۱۱ (حوادثی که بنیان رژیم‌های خودکامه در منطقه را بطرز بی‌سابقه‌ای لرزاند) و تبعات آن با این هدف بوده که تصویر مناسب از فعالیت‌های سیاسی جوانان و ارتباطات بر خط (که به ایجاد مفاهیم، تعهدات و هویت‌های مشترک در جوامع آزاد امروزی کمک کرده زمینه‌های اجتماعی پویا و تعاملی را پدید آورده و به محیط زیست جهانی کمک می‌کنند) ارائه دهد. بحث اصلی، دو وجه دارد الف - شبکه‌های اجتماعی و تکنولوژی‌های داده‌محور و ارتباطی

*.Youth bulge

نسل جوان‌تر را برای مشارکت و شکل دادن به گفتمان عمومی درباره سیاست‌ها تقویت می‌کند. ب- اما آنچه که در نهایت موجب تحول سیاسی، اعتمادسازی و اتحاد می‌شود، صرفاً از طریق مشارکت منسجم و از پایین به بالا و تحت حمایت بنیان‌های سازمان یافته قدرتمندتر حاصل می‌شود. ما با علم به اینکه اینترنت و رسانه‌های جمعی در ایجاد تحول اجتماعی دارای محدودیت‌هایی هستند، به بررسی سیاست‌های سستی و نو در منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا و همچنین واکنش دولت‌های غربی به این قیام‌ها خواهیم پرداخت.

جوانان و عدم اشتغال

امروزه به نظر می‌رسد جوانان مصری در حال ایجاد هویتی هستند که با دیدگاه‌هایشان درباره یک مصر قرن بیست و یکمی همگام است.^{۱۳} تعدادی از ناظران جنبش جوانان را "نسل آزادی خواهی" می‌نامند که با چهار ویژگی "تعداد فراوان، چهره تکیده، دربند و درعین حال فعال" می‌توان آنها را بخوبی توصیف کرد.^{۱۴}

اما در مقابل تعداد دیگری از محققان نگاه دیگری دارند و در ورای سیاست و سرکوب‌های سیاسی حکومت‌ها، عقلانیتی روبه رشد را ملاحظه می‌کنند. این انقلاب‌ها با شعار "هی الثوره اکرامه" (این انقلاب شرافت و کرامت) در خیابان‌های شهر سیدی بوزید* (یکی از شهرهای بسیار فقیر تونس) و با خودسوزی محمد بوعزیزی شروع و باعث بی‌اعتباری این استدلال خسته کننده دولتی شد که معتقد بود آزادی، بی‌ثبات می‌آورد و ثبات در حفظ روند توسعه نقش تعیین کننده‌ای دارد.^{۱۵} شکست اصلاحات در دوره پسا بن لادن مانع عمده‌ای در برابر حرکت به سمت تحقق استانداردهای جهانی حقوق بشر در سراسر دنیا- بویژه در زمانی که بنظر می‌رسد تحرک تازه و تاریخی در منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا پدید آمده است- خواهد شد.

رشد جنبش‌های مدنی و تقاضا برای آزادی در منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا- که بازتابی از ظهور حس واقعی امید و امکان در میان نسل جوان‌تر است- یک ضد روایت**

*. شهری کویری در مرکز تونس و ۳۰۰ کیلومتری پایتخت

** .Counter- narrative

در برابر تروریسم و اسلام افراطی ترسیم می‌کند. بنظر می‌رسد جوانان مسلمان بیش از آنکه گرایش به برنامه اسلام گرایان افراطی برای استفاده از خشونت جهت سرنگونی رژیم‌های ستمگر و گرفتن انتقام ویرانگر از امپریالیسم غربی باشند، بدنبال شغل و آزادی هستند. بی‌تردید عدم اشتغال یکی از سهمگین‌ترین چالش‌های پیش روی دولت‌های منطقه است. تحقیق صندوق پولی عرب* (وابسته به اتحاد عرب) مستقر در ابوظبی در حوزه اشتغال نشان می‌دهد کشورهای منطقه برای مهاربی کاری باید سال ۲۰۲۰، ۴۰ میلیون شغل ایجاد کنند.^{۱۶}

هدایت‌گر عمده این قیام‌های مردمی (عموماً موسوم به قیام عربی) جوانان عربی بودند که به دنبال شغل و آزادیهای سیاسی بیشتر بودند و باعث سرنگونی دیکتاتورهای تونس، مصر و لیبی شدند. ماروین بشاره** تحلیل‌گر سیاسی ارشد الجزیره انگلیسی در همین ارتباط می‌نویسد "جوانان عرب بصورت جمعی از انتخاب میان دیکتاتورهای اوباشگر و بدبین شان به قدرت‌های خارجی، میان پدر سالاری سرکوبگر و ملی‌گرایی وارداتی و میان تسلیم و خودکشی، بدنبال انتخاب سومی حرکت کردند که همان آزادی است.^{۱۷}

اعتراض‌های ملی و سیاسی باعث افت صنعت توریسم، کاهش رشد اقتصادی و تشدید فشارها بر دولت‌های عربی شد که بدنبال حمایت از جمعیت روبه رشد شان بودند. بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول در آوریل ۲۰۱۱، ۲۵ درصد جوانان بیکار هستند که "بیش از هر منطقه‌ای در جهان است." بر اساس همین گزارش، بیکاری عموماً مرتبط با جوانان است و گروه سنی ۱۵ الی ۲۴ سال بیش از ۴۰ درصد افراد فاقد شغل منطقه را تشکیل می‌دهند و این میزان در مصر و سوریه به بالای ۶۰ درصد می‌رسد.^{۱۸}

اینک منطقه آکنده از خشم، طغیان و اعتراض نسلی است احساس سرخوردگی و محرومیت می‌کند. یک نگاه کلی به عوامل جمعیت شناختی نشان می‌دهد که یک بخش عمده‌ای از جمعیت منطقه زیر ۳۰ سال هستند. جوانان سهم بزرگی در نیروی کار داشته و بازار کار را بشدت تحت فشار قرار داده‌اند. و از آن بدتر اینکه رشد اقتصادی در منطقه بدان حد نیست که بتواند جریان ورود نیروی کار جوان به بازار را سامان دهی نماید.

* . Arab Monetary Fund (AMF)

** . Marwan Bishava

علاوه بر این، سرمایه‌گذارهای خصوصی عمدتاً در بخش‌های غیر رسمی اقتصاد انجام شده و لذا قادر به ایجاد مشاغل پایا نبود. سیستم آموزشی ناکارآمد باعث گردید تا فارغ التحصیلانی با سطح آموزشی نازل پدید آمده و از حداقل‌های لازم برای اشتغال برخوردار نباشند. ضعف حاکمیت موجب شد تا سرمایه‌گذاران خصوصی رغبتی برای ایجاد شغل نداشته باشند. علاوه بر این، موسسات دوستی و سیاست‌هایشان جهت همگامی با رفرم‌های بازار کار، هرگز از کارآیی لازم برخوردار نبودند و نمی‌توانستند استراتژیهای کلان مورد نیاز برای رشد بلند مدت را طراحی کنند.^{۱۹}

صندوق بین‌المللی پول در اکتبر سال ۲۰۱۱ گزارش داد که در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس - بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان و امارات متحده عربی - بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ تقریباً ۷ میلیون شغل ایجاد شده و در این امر در حالی است که به حداقل ۹ میلیون شغل نیاز بوده است. اگر چه ایجاد شغل مهمترین برنامه دولتها در این منطقه بوده است، اما تا سال ۲۰۱۵، ۲ الی ۳ میلیون بیکار به جمع بیکاران این منطقه اضافه می‌شود.^{۲۰} همچنین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس یک دوره‌ای از رشد جمعیت جوان را در شرایطی تجربه می‌کردند که میزان تحصیلات در حال ارتقاء بود، اما این صاحبان ملارج علمی بالاتر تمایلی برای کار در بخشی خصوصی نداشتند.^{۲۱} دلیل اصلی چنین بی‌رغبتی برمی‌گشت به اینکه حقوق و مزایای بخش دولتی به میزان قابل ملاحظه‌ای بالاتر از بخش خصوصی بود و لذا مردم را ترغیب می‌کرد که بدنبال چنین مشاغلی باشند و اگر سیاست‌های دولت نتواند خود را بدرستی با واقعیت‌های مرتبط با بافت جمعیتی و بازار کار هماهنگ سازد، احتمالاً شمار فزاینده‌ای از بیکاران ناراضی خود را از چنین سیاست‌هایی اعلام خواهند کرد.^{۲۲}

علاوه بر مباحث پیش گفته شده، این کشورها با چالش ایجاد توازن در حوزه اشتغال میان جمعیت بومی و غیر بومی خود روبرو بودند. رشد میزان بیکاری در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس موجب شد این کشورها با یکی از چالش‌های اصلی منطقه در سطوح داخلی خود روبرو شوند. نیروی کار خارجی ۳۳ درصد مشاغل دولتی و ۶۶ درصد مشاغل بخش خصوصی را در اختیار داشت.^{۳۳} علاوه بر مشکلات مربوط به عدم

اشتغال بومیان هر کشور، رشد قیمت مواد غذایی و مباحث مربوط به امنیت غذایی شکاف‌های جدی در سطح منطقه پدید آورد. علارغم تهدیدهای مداوم خشونت افراط‌گرایانه، تروریسم، جنگ و تحولات اجتماعی در شبه جزیره عربی، هرگز تاکنون منطقه آسیای غربی و شمال آفریقای دچار کمبود شدید آب، با چنین چالش امنیت غذایی روبرو نبوده است.

کشورهای شبه جزیره عربی به میزان زیادی وابسته واردات مواد غذایی ضروری (از جمله مهمترین این اقلام می‌توان به گندم و جو، ذرت، سویا و شکر اشاره کرد) بوده و لذا کاهش تورم و بحران جهانی در حوزه مواد غذایی بصورت جدی بر این کشورها تاثیر می‌گذارد. کاهش میزان زمین‌های زیر کشت، رشد جمعیت و کمبود منابع آبی باعث خواهد شد تا آسیب پذیری این کشورها در آینده این حوزه می‌تواند مشروعیت دولت‌ها را بشدت زیر سوال برده و نافرمان مدنی و اعتراضات نیروی کار مهاجر را به دنبال داشته باشد.

کشورهای عضو شورای همکاری عضو خلیج فارس (از جمله عربستان، قطر و امارات) وعده‌های کمک رسانی قابل توجه‌ای به مصر داده‌اند که حجم این کمک‌ها نزدیک به ۱۸ میلیارد دلار بوده ولی در همان حال از هر نوع تعهد خاصی به تونس اجتناب کردند^{۲۴} اگرچه تردیدهایی درباره تحقق کامل چنین وعده‌هایی وجود دارد، اما بهر حال چنین کمک‌هایی با شماری از درخواست‌های سیاسی همراه خواهد بود. کشورهای عضو شورا مایل به ارتقاء سطح ثبات در مصر و تونس هستند چرا که آنان بر این باور هستند که هر نوع تحول دموکراتیک در کشورهای عربی منطقه می‌تواند به آرامی مشروعیت آنان را با چالش روبرو سازد. لذا این کشورها تمایل چندانی به همراهی با علائق غربی‌ها برای ایجاد دموکراسی‌های قدرتمند در منطقه ندارند.^{۲۵}

دیدگاه‌های متعارضی درباره فن آوری

تعدادی از محققان بر این باور هستند که در مورد نقش فن آوری در تغییرات اجتماعی اغراق شده است، در مقابل دیگرانی وجود دارند که معتقدند ابزارهای اجتماعی "از طریق توسعه شگرف توانمندی‌های ما برای مشارکت، همکاری و اقدام هماهنگ"، قادر به ایجاد تغییرات تاریخی هستند.^{۲۶} بطرز فزاینده‌ای فعالین و سازمان‌های غیر دولتی و حتی سیاستمداران

نگاه خود را معطوف روش‌های تازه‌ای در فن‌آوری‌های اطلاعاتی و شبکه‌هایی اجتماعی می‌کنند. چرا که امکان بسیج و سازماندهی بهتر مخالفت‌ها با وضع موجود دارند. ترکیبی از فناوری اطلاعات و ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی نظیر فیسبوک و تویتر، آگاهی معترضان و رای دهندگان را در منطقه افزایش داده و این فن‌آوری ادراکی* همراه با نارضایتی جوانان، ابزار ارتباطات سیاسی جدیدی پدید آورده که اینک می‌تواند در تحول دموکراتیک نقش کلیدی داشته باشد. علاوه بر این، اینترنت به عنوان منبع آگاهی، فضایی را برای طرح آزادانه بحث‌های عمومی فراهم کرده و دولت‌ها برای سانسور اطلاعات بر روی اینترنت با دشواری‌های فوق‌العاده‌ای روبرو ساخته است. در حقیقت سانسور اینترنت به یک "استراتژی ناکارآمد بیهوده" تبدیل شده است.^{۲۷}

محققان بر این باور هستند که انقلاب در حوزه اطلاعات و گسترش فن‌آوری‌های نوین عرصه را برای تعامل شهروندان و دولت‌هایشان فراهم کرده و همچنین به فضایی برای مبارزه میان مخالفان و دیکتاتورها تبدیل شده است و این همه در شرایطی است که بقیه مردمان جهان شاهد این تعامل و مبارزه هستند و همین موضوع نارضایتی حاکمانی را در پی داشته که دغدغه مرزهای ملی و حاکمیت حکومتی را دارند.^{۲۸} هنوز پرسش‌های کلیدی درباره چگونگی استفاده از رسانه‌های اجتماعی و چگونگی اجتناب از جبرگرایی تکنولوژیکی - یعنی ابزار اعتباری بیش از فعالیت سیاسی - اجتماعی داشته باشد - وجود دارد.

با نگاهی به تاثیر اینترنت و فن‌آوری‌هایش در دموکراتیزه کردن، یک پرسش اصلی به قوت خود باقی مانده است: آیا ابزارهای تکنولوژیکی بذات قادر به دموکراتیزه کردن هستند یا اینکه مشروط به نیت و گرایش کارگزارانی که از آنها استفاده می‌کنند، هستند؟ بر اساس اصل یافت و حدوث** عرصه‌های عمومی، پرسش‌های تعیین‌کننده دیگری مطرح می‌شود: تحت چه شرایطی و چگونه اینترنت و شبکه‌ای اجتماعی می‌تواند روند دموکراتیزه کردن را تسریع کنند؟ متخصصان این نکته را مطرح می‌سازند که حوادث چین، سوریه، ویتنام، مالدیو، کوبا، مولداوی و زیمبابوه نشان می‌دهد که حکومت‌های سرکوبگر هنوز

* . Tech - sorry
** . contingency

می‌توانند با عصر فن آوری اطلاعات همزیستی داشته باشند.^{۲۹} بی‌تردید فن‌آوریهای نوین تاثیرات شگرفی بر جای می‌گذارد و جریان عظیم اطلاعات را در پی دارد. بهر حال رسانه‌های اجتماعی در عین حالی که هزینه‌های سازماندهی و تراکنش فعالین مدنی را کاهش می‌دهد، به همان سان هزینه‌های نظارت دولتی و سیاست‌های اقتدارگرایانه را هم کاهش می‌دهد.^{۳۰} دیکتاتورها به سرعت از توانایی لازم برای بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای دستگیری رهبران کلیدی مخالف و به شکست کشاندن تلاش‌ها برای ساماندهی نخبگان و گسترش نارضایتی آنلاین برخوردار می‌شوند. لذا می‌توان این استدلال را مطرح کرد که احتمالاً در دهه آینده این نوع از اقتدارگرایی نوین، شرایط ظهور رژیم‌های دیکتاتوری مدرن را در جهان عرب مهیا خواهد ساخت.^{۳۱}

از آنجائیکه اشاعه فن آوری و تغییرات اجتماعی با یکدیگر مرتبط هستند و لذا نکته قابل ملاحظه‌ای این است که اینترنت و شبکه‌های اجتماعی - در بهترین حالت - متغیرهای مداخله‌گر* و نه متغیرهای علی** - می‌باشند. اقدام جمعی است که اعتراضات را میسر می‌سازد. نارضایتی‌ها - اعم از اقتصادی و ... به تنهایی قادر به پدید آوردن انقلاب و تظاهرات نیست. بسیاری از انقلابات (انقلاب فرانسه ۱۷۸۹، روسیه ۱۹۱۷، ایران ۱۹۷۹ و اروپای شرقی در دهه ۱۹۹۰) در شرایط عدم وجود شبکه‌های اجتماعی و اینترنت رخ نموده‌اند. شبکه‌های اجتماعی اساساً شکل جدیدی از اظهار نظر هستند که در آن منبع پیام (اعم از یک تشخیص یا فعالیتی در بطن یک جنبش) مهمتر از واسطه (ابزارهای تکنولوژیکی) هستند. لذا این ابزارها بصورت همزمان مستقل از معترضان و وابسته به افرادی هستند که از آنها استفاده می‌کنند. افراد استفاده‌کننده از شبکه‌های جمعی، بدنبال افزایش تاثیر پیامدهای اعتراضات هستند. در حقیقت همه انقلاب‌ها به نوعی در تعامل با رسانه‌های عصر خود بودند. بهر حال بهره‌گیری از چنین فن‌آوریها بیش از آنکه درباره علل واقعی اعتراضات در نخستین گام به ما اطلاعات بدهند، درباره انگیزه‌ها، نیت، بینش و انتظارات معترضان ما را آگاه می‌سازند. علاوه بر این، بسیاری از متغیرهایی که در بطن مطالعات مورد پژوهش حاضر مطرح می‌شوند، قادر به تعیین علیت مسائل نیستند.

* . Interrening variables

** . Causal variables

تعدادی از متخصصان معتقد هستند که شبکه‌های اجتماعی عرصه‌ای را برای طرح اعتراضات فراهم می‌کنند و لذا شبکه توسعه یافته‌ای برای دموکراسی در سراسر جهان شکل می‌گیرد (حتی اگر دولت‌ها بصورتی پر توان و پیچیده به این موضوع واکنش نشان دهند).^{۳۳} وینت کرف* معاون رییس اجرایی شرکت گوگل اشاره دارد به اینکه شفافیت موجود در بطن اینترنت، آن را محلی قدرتمند و جهانی می‌سازد که می‌تواند میزان فریب کاری و اطلاعات نادرست را کاهش دهد. کرف اینک بر آن است که "فضای بازار و تحمل انتقاد در چین بمراتب بیش از آن چیزی است که در غرب تصور می‌شود."^{۳۳}

برعکس، سایر محققان معتقد هستند که این تلوزیون- و نه تویتر یا فیسبوک- بود که نقشی بی‌چون و چرا در علنی ساختن حوادث داشته و در افزایش تعداد معترضان از هزاران نفر به میلیون‌ها نفر عامل کلیدی بشمار می‌آید. الجزایر و بسیاری از ایستگاه‌های تلوزیونی به شکل‌گیری و دادن معنا و مفهوم به حوادث در میدان‌التحریر و سایر نقاط مصر کمک کردند و به مشارکت عمومی مشروعیت بخشیده و حمایت عمومی از این اعتراضات را تضمین کردند.^{۳۴} غالباً به اشتباه الجزیره را یک تلوزیون منطقه‌ای می‌دانند. بر اساس یک تحقیق، ۹۵ درصد مصری‌ها تلوزیون دارند و بیش از ۷۰ درصد مصری‌ها در خانه ماهواره دارند و لذا امکان دسترسی به الجزیره در سطح وسیعی وجود دارد.^{۳۵} متخصصان معتقد هستند که چنین دسترسی به ماهواره، توانایی دولت‌ها برای کنترل روایت سیاسی** را از میان می‌برد. همچنین باعث می‌شود جایگاه رسانه‌های محلی تحت کنترل دولت تضعیف گردد. به عنوان مثال در جریان جنگ اسرائیل یا حماس در ۲۰۰۹-۲۰۰۸، مصریان بیشتری به الجزیره روی آوردند که این امر نه تنها به خاطر پوشش وسیع‌تر جنگ بوده بلکه بیشتر به خاطر اقبال عمومی بود که از روایت اش وجود داشت.^{۳۶} همچنین باید به یان نکته توجه داشت که شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری احزاب سیاسی جدید نیز نقش محوری ندارند.^{۳۷}

هنوز البته محققانی وجود دارند که معتقدند ارتباطات اینترنتی به بیداری آنلاین فعالین جوان کمک می‌کند. در یک سطح بسیار کلان‌تر، فناوری اطلاعات و ارتباطات (آی. سی. تی) نه تنها باعث تسری ایده‌ها و اطلاعات می‌شود، بلکه فحوا و مشروعیت تازه‌ای برای مفاهیم

* . Vin cerf

** . Political narrative

قدرت، مشارکت، شفافیت و مسئولیت ارائه می‌دهد.^{۳۸} در تحلیل نهایی می‌توان گفت که فن‌آوریهای رسانه‌ای جدید و اینترنت بیشتر در کشورهایی با حداقل آزادی و امکان آزاد سازماندهی، تاثیر بیشتری دارد.^{۳۹} در شرایط وجود رژیم‌های سرکوبگر، چنین فرصتهایی در ابتدا وجود ندارد و یا بی‌رحمانه سرکوب می‌شود.

در نهایت توجه به این نکته حائز اهمیت است که فن‌آوری یک راه حل نیست، بلکه ابزاری برای برقراری ارتباط میان مردم و اطلاعات پراکنده در سطح وسیع است، اما بذات قادر به ایجاد تغییر اجتماعی نیست. یک تحلیل‌گر در این زمینه می‌نویسد شبکه اجتماعی انگاره تغییر اجتماعی یعنی فعال‌گرایی، استراتژی، نظامندی، سازماندهی و ارتباطات فردی را در خود ندارد. عمل‌گرایی سنتی، نوعی از فعالیت سیاسی با ریسک بالاست که موجب پیوندهای اجتماعی "قدرتمند" می‌شود در حالیکه عملگرایی مرتبط با شبکه‌های اجتماعی باعث پیوندهای اجتماعی "ضعیف" شده و بندرت موجب فعالیت سیاسی با ریسک بالا می‌شود.^{۴۰} حتی علارغم اعتبار داشتن چنین انتقادی، کسی نمی‌تواند منکر این قضیه شود که فعالیت سیاسی در فضای مجازی بویژه در نظام‌های اقتدارگرا با ریسک بالا همراه نیست. در این ارتباط می‌توان به مصر عصر مبارک اشاره کرد که وائل غنیم* یک فعال سیاسی ضد رژیم در فضای مجازی، در ۲۷ ژانویه سال ۲۰۱۱ دستگیر شد و ۱۲ روز زندانی بود.

ما ضمن نادیده نگرفتن عمل‌گرایی سنتی و تعهد فردی و ارتباط اش با این قیام‌ها، برهر دو عامل انسانی و نقش فن‌آوری‌های نوین در شکل‌دهی به جنبش‌های اجتماعی تاکید داریم. در واقع این جوانان تونس و مصر بودند که از طریق اقدامات شجاعانه و فداکاریهای باور نکردنی، تاریخ را ساختند. درست به همین دلیل است که غنیم- رئیس بازاریابی بخش آسیای غربی و شمال آفریقای گوگل- اشاره دارد به اینکه "تاریخ نه در اینترنت، بلکه در خیابان ساخته می‌شود."^{۴۱} این دیدگاه همگام با ملاحظه این نکته است اینترنت - یک بستر تکنولوژیکی ثابت و نهایی- می‌تواند مردم را حول دلایل خاص بسیج

* . Wael Ghonim

مهندس کامپیوتر و مدیر منطقه‌ای گوگل در خاورمیانه و مدیر صفحه کلناخالد سعید در فیسبوک که نخستین قرار برگراری راهپیمایی اعتراض آمیز در انقلاب اخیر مصر را در این صفحه اینترنتی گذاشته بود.

کند، اما این برداشت که همه مشکلات را برحسب چنین بسیجی بتوان تعریف کرد، اساساً گمراه کننده است. معتقدان فن آوری به تبیین جزئیات عملی این نکته می‌پردازند که چگونه تکنولوژی بصورت واقعی جهان را متحول می‌سازد و چگونه اینترنت می‌توان جوامع اقتدارگرا را به سمت دموکراسی سوق دهد. ما قادر نیستیم پاسخ قطعی به این سوال بدهیم که اینترنت موجب تقویت دموکراسی می‌شود یا تضعیف آن. تعدادی از مفسران معتقد هستند که رسانه‌های قدیمی و جدید موجب تقویت دموکراسی می‌شود.^{۴۲} تعداد دیگری از محققان بر آن هستند که بسیاری از مسائل اجتماعی و سیاسی نظیر فساد، قوم پرستی و اقتدارگرایی ماهیتی تکنولوژیکی ندارند. مقابله با این مشکلات مستلزم سیاست‌ها، طراحی و مدیریتی هوشمندانه است.^{۴۳}

تعدادی از ناظران حتی نگاه ما را معطوف تاثیرات ضد اجتماعی شبکه‌های اجتماعی می‌کنند و این بحث را مطرح می‌سازند که رسانه‌های اجتماعی بطرز فزاینده‌ای جایگزین ارتباطات رودررو می‌شود. احساسات، راهبر رفتار هستند و در تفکر و تعامل و آنچه که میان افراد و گروه‌ها و میان خود گروه‌ها در جریان است، نقش مرکزی دارند.^{۴۴} ارتباطات احساسی کلید همه روابط و نیز رشد و ارتقاء فردی است.^{۴۵} از طریق ارتباطات فرد با فرد و عضو با عضو است که فرد می‌تواند اعتماد سازی کند و ائتلافی از افراد همفکر برای موفقیت در رقابت‌ها، دستیابی به اهداف و موفقیت در انتخابات ضروری است.

پایایی و موانع

در هیجان ناشی از پوشش رسانه‌ای بیداری عربی این مسئله کاملاً نادیده گرفته شده آیا این جنبش‌های خود انگیزه طی زمان پایدار خواهند بود یا نه و لذا این امر نیازمند توجه بیشتری است، شرایطی که منتهی به شورش‌های مردمی می‌شود و آن شرایطی که برای دموکراتیزه سازی موفق مورد نیاز هستند، با یکدیگر شباهت‌هایی دارند، اما به هیچ عنوان یکسان نیست. تجارب حاصل از روند دموکراسی در مناطق دیگر نشان داده که این فرایندها در بستری از تحولات پیچیده و طولانی شکل می‌گیرد که پایایی و موانع مستلزم نهادها و رهبری مناسب، مقادیر متناسبی از فشار عمومی و تغییرات فرهنگی و مفهوم سازی است.^{۴۶}

یک جنبه دیگر از تحلیل که نادیده گرفته شده، این بحث است که هر چند فن‌آوری و شبکه‌های اجتماعی در مورد زمان و چگونگی وقوع قیام عربی داده‌های مناسبی ارائه می‌دهند، اما ناتوان در ارائه چرایی وقوع این حوادث هستند. اگرچه این فصل بر نقش فن‌آوری، جوانان و حقوق بشر توجه و تاکید دارد، اما این پرسش بنیادین مطرح است که شبکه‌های اجتماعی و اینترنت چه جایگاهی در قیام عربی دارند؟ متخصصان این نکته را یادآوری می‌شوند که دوام و بقا قیام‌ها در حوزه زمان بندی و پشتیبانی معترضان، به فناوری اطلاعات و ارتباطات (آی.سی.تی) وابسته است. وجود یک جامعه مدنی فعال و روزآمد در جهان امروز عامل تعیین کننده در تدارک فرایند دموکراسی است، اما تقریباً همه با این دیدگاه موافق هستند که اینترنت و تلفن همراه هنوز به عامل وقوع یک انقلاب دموکراتیک تبدیل نشده‌اند.^{۴۷}

باید به این حقیقت توجه کرد که امروزه دولتها بواسطه وجود کانال‌های ارتباطی جدید، دیگر قادر به کنترل کامل نگرش‌های مردمانشان نبوده و همچنین توانایی شکل دهی به همه روایت‌های عمومی* نیستند. با این حال کسی نمی‌تواند منکر نقش تعیین کننده مسائل سیاسی داخلی و انتخاب‌های استراتژیک رهبران در شکست یا موفقیت چنین قیام‌هایی باشد. با الحاق جریان اصلی اسلام‌گرای معتدل به فرایندهای سیاسی در عصر پسا-قیام در مصر و تونس، نگرانیها درباره حکومت دموکراتیک افزایش یافت. البته هنوز نمی‌توان به این جمع بندی رسید که پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمانی تغییر نگرش عمده‌ای در قبال پیمان صلح ۱۹۷۹ مصر و اسرائیل ایجاد کند. تاکنون بندرت در خواستی برای ابطال آن (حتی از سوی اخوان المسلمین) مطرح شده است.^{۴۸}

اخیراً رهبران اخوان المسلمین اظهار کرده‌اند که به عنوان اعضا حزب حاکم، پیمان صلح مصر و اسرائیل را محترم خواهند شمرد. تعدادی از این رهبران نظیر رضا فهمی - ناظر روابط با فلسطینیان در اخوان و رئیس کمیته امور عربی در مجلس علیا مصر- به این نکته اشاره دارد که چنین هم زیستی می‌تواند مدلی برای حماس باشد و همچنین این امکان را به اسرائیل بدهد که از استقلال کامل دولت فلسطین استقبال کند.^{۴۹} اخوان المسلمین همگام

* . All public narratives

با بدست‌گیری قدرت در مصر، روابط خود را با دو گروه عمده فلسطینی رقیب- فتح و حماس- بهبود بخشید تا اسرائیل را جهت به رسمیت شناختن یک دولت مستقل فلسطینی تحت فشار تازه‌ای قرار دهد. تلاش اخوان برای ایجاد تعادل در روابط اش با فتح و حماس، احتمالاً نگرانی بلند مدت سیاستمداران آمریکایی درباره روابط نزدیک اخوان با گروه تندرو حماس را از میان خواهد برد. با این پیش فرض که اخوان به عنوان حزب پیروز انتخابات پارلمانی قدرت را در مصر بدست خواهد گرفت، چنین نگرش دیپلماتیکی نشان دهنده تعدیل مواضع این حزب در عرصه سیاسی خارجی همگام با بازسازی سیاست‌های داخلی مصر برای پذیرش این واقعیت جدید است.^{۵۰}

همانطور که تعدادی از متخصصان باور دارند، امکان طرح این بحث وجود دارد که ساختار رهبری دموکراتیک‌تر مصر احتمالاً باعث خواهد شد کشور به نسبت دوران انور سادات و حسنی مبارک، از قاطعیت بیشتری در مقابل ایالات متحده برخوردار باشد و سیاست خارجی اش شباهت بیشتری به دولت رجب طیب اردوغان - یک نگرش نسبتاً مستقل از سیاست خارجی آمریکا در عرصه منطقه، بدون تضعیف این روابط- خواهد داشت.^{۵۱} کنار گذاشتن گروه‌ها و احزاب لیبرال یا سکولار از فرایندهای تصمیم‌گیری در آینده می‌تواند خطرناک باشد. لذا چالش سال‌های پیش روی لیبرال‌ها و سکولارها، اتحاد ساختگی با اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان خواهند بود. تحقق چنین هدفی آسان نخواهد بود، اما بمراتب بهتر از بازگشت به وضعیت موجود است.

احزاب لیبرال و سکولار در مقایسه با اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان عملگر- بویژه در بحث توانایی سازمان دهی و منابع- در موقعیت رضایت بخشی نیستند. لذا آنان می‌باید روش تازه‌ای برای مشارکت در فرایندهای حکومتی بیابند. نکته اینجاست که اسلام‌گرایان و سکولار در مصر پیش از پیش به ارتش (شورای عالی نیروهای صلح مصر) به عنوان داور و مرجع بی‌طرف در راستای رسیدن به قدرت می‌نگرند.^{۵۲} برعکس، در لیبی فقدان نهادها می‌تواند امری کاملاً مثبت و یا منفی باشد. نکته دیگر اینکه ایجاد زیر ساخت‌های یک نظام جدید از صفر، باعث می‌گردد تا مردم لیبی کمتر مسئولیت نهادها با زمانه از زمانی بورکراسی‌های اقتدارگر (مشابه شورای عالی نیروهای صلح مصر) را بر دوش بکشند.^{۵۳}

حرکت از یک نظام اقتدارگرا به یک نظام دموکراسی هرگز آسان و بدون آزمون و خطا نبوده است. موفقیت قیام عربی در گام بعدی تا حدودی منوط به میزان حمایت بین‌المللی است. چنین حمایتی بایستی مبتنی بر پذیرش این نکته باشد که موانع متعددی در طول این روند وجود دارد، اما نتیجه نهایی، توسعه و تحکیم نهادهای دموکراسی در منطقه خواهد بود. حسین عبدالحسینی رئیس دفتر واشنگتن روزنامه کویتی رای الاول در همین ارتباط می‌نویسد "برای نخستین بار در تاریخ جهان عرب، مردم در حال تجربه دموکراسی هستند. اگر جهان هراسان از اشتباهات آنان باشد، این مردمان هرگز موفق نخواهند شد."^{۵۴}

پیامد بهار عربی سیاست خارجی غرب

متخصصان در اروپا و آمریکا نیک می‌دانند که آنان از توانایی تاثیر گذاری بر موج انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱ برخوردار نیستند. یک تحلیل‌گر آلمانی در این خصوص می‌نویسد که اتحادیه اروپا و ایالات متحده "چه همراه باشند و چه نباشند) قادر به تاثیر گذاری بر روند حوادث نیستند."^{۵۵}

واکر پرتز* اشاره دارد به اینکه علائق اروپا برای موفقیت این تحولات کمتر از منافع این قاره در تحولات اروپای شرقی بیست سال پیش نیست.^{۵۶} یک عضو سابق جامعه اطلاعاتی آمریکا ضمن اظهارات مشابه‌ای درباره این محدودیت‌ها، به مزیت بیداری عربی برای منافع استراتژیک آمریکا در سطح منطقه اشاره دارد. این قیام‌ها حداقل در تونس و مصر دربردارنده ارزش‌های آمریکا و ایجاد تحولات سیاسی از طریق روش‌های غیر خشونت آمیز بوده و در تقابلی مرگ بار با تقاضاهای اسلام‌گرایان رادیکال هستند.^{۵۷} بهر حال باید به این حقیقت توجه داشت که شرایط جدید منطقه موجب ایجاد فضای باز و دموکراتیک خواهد شد و لذا اسلام‌گرایان افراطی بیشتری پدیدار گشته و ظاهراً در قیاس با گذشته، منطقه بی‌ثبات‌تر خواهد شد.

مصر از زمان توافق کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸، به محور ثابت سیاست خارجی آمریکا در حوزه آسیای غربی و شمال آفریقا تبدیل شد. اینک مصر که متحد وفادار ایالات متحده

* . Volker Perthes

و اسرائیل بوده، ناگهان دچار فروپاشی شده و کشور در اختیار یک نظامی قرار گرفته که از روی ترحم، قدرت را به یک حاکم غیر نظامی واگذار می‌کند. بطرز بحث انگیزی، نفوذ ایالات متحده در مصر و تونس باعث گردید تا این کشور بتواند بر تحولات دموکراتیک این کشورها در عصر پسا انقلاب تاثیر مثبتی بر جای گذارد، هر چند که این فرایند کماکان یک نگرانی عمده محسوب می‌شود. ایالات متحده بواسطه نداشتن هیچ اهرم فشاری بر ایران، نقش حداقلی در مسائل این کشور دارد. با علم به محدودیت‌های موجود در عرصه فن آوری اطلاعات و با عطف به نقش منابع مالی حاصل از نفت، بسیاری از تحلیل گران معتقد هستند که دولت ایران بسیار قدرتمند بود و حوادثی مربوط به انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ را به راحتی مدیریت کرد و بواسطه وجود ذخایر نفتی، ثبات این کشور در بلند مدت در معرض چالش جدی قرار نخواهد گرفت.^{۵۸}

لیبی تحت کنترل شدید دستگاه امنیتی فراگیر قرار داشت، اما مداخله نظامی تحت رهبری ناتو، به این شرایط خاتمه داد. بحرین- بر خلاف سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس- با یک قیام داخلی روبرو است چرا که یک اقلیت سنی بر اکثریت شیعه این کشور حکمرانی می‌کند. منافع و ارزش‌های آمریکا در این جزیره کوچک تحت کنترل خاندان آل خلیفه، در تعارض است. به همان سال، ایالات متحده پیشنهاد فلسطینیان برای تشکیل یک دولت را رد کرده و این در حالی است که آمریکا به دنبال اعمال تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه سوریه است. سوریه با یک چالش بسیار شدید روبرو است و تصمیم دولت اسد برای مقابله با مخالفان، محدود شدن نقش آمریکا در حوادث این کشور را در پی داشت. بسیاری از تحلیل گران زیرک سیاست خارجی آمریکا هشدار می‌دهند که "به نظر می‌رسد قیام عربی گستره بیشتری را در جهان اسلام دربرمی‌گیرد که بازتابی از کاهش نفوذ ایالات متحده در منطقه است و با آماده شدن آمریکا برای خروج از افغانستان، این نگرش تقویت خواهد شد.^{۵۹}

تحقق و پژوهش در غرب برای طراحی سیاست خارجی جدید در منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا به تازگی آغاز شده است. سیاست سنتی دربردارنده آنارشی و اسلام گرایان افراطی، غیرقابل دفاع است چرا که این امکان را به اسلام گرایان می‌دهد که پیروز صندوق‌های

رای باشد. تقاضا برای الگوی تازه‌ای در سیاست خارجی، هرگز بیشتر چنین فوریته‌ی نداشته است. مسئله دیگر این نیست که آیا سیاست خارجی ایالات متحده باید به قیام و فشار برای تغییر در منطقه متمرکز باشد، بلکه سوال این است که چگونه؟ تعدادی از کارشناسان با توجه به این موضوع که توانایی ایالات متحده برای تدارک نیروی کافی برای اصلاحات و تغییر محدود است، اشاره دارند به اینکه "دادن مشاوره، طرح و آموزش غالباً اهمیت اش بیش از پول است."^{۶۰} قطع کمک و سرمایه گذاری خارجی آمریکا، الزاماً راه حل نیست.^{۶۱} چنین سیاست خارجی آمریکا بایستی هر چه زودتر در جهت درست تاریخ قرار گیرد. چنین امری زمانی بهتر می‌تواند رخ نماید که ایالات متحده مجدداً قادر باشد اقتدار اخلاقی یا مشروعیت لیبرال دموکراسی اش را در منطقه احیاء کند.

از نقطه نظر اخلاقی، بهار عربی باعث گردیده تا ما در قبال معترضان- بویژه در شرایطی که کشتار وسیع به یک واقعیت روزمره تبدیل شده است- مسئولانه‌تر عمل کنیم. مفهوم "مسئولیت حمایت"^{*}، واکنش جامعه بین‌المللی به تعدادی از مهمترین موارد نقض حقوق بشر در دو دهه گذشته است. این مفهوم نشأت گرفته از قطعنامه ۱۶۷۴ مصوب ۲۰۰۶ شورای امنیت سازمان ملل است که بر محافظت از غیر نظامیان در مخاصمات مسلحانه تاکید دارد. "مسئولیت حمایت" مبتنی بر این نگره است که مداخله بایستی بر اساس انگیزه‌ای درست و مجاز معطوف به نقض حقوق - و نه بدلائیل سیاسی- باشد و تنها در شرایط بسیار فوق العاده همچون نسل کشی، کشتار وسیع، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت می‌تواند قابل توجیه باشد.^{۶۲} در بحث‌های جدید به دستاوردها، توانمندیها و پیامدهای مداخله نظامی توجه بیشتری شده است. هر چند "مسئولیت حمایت" باعث آگاهی وسیع درباره کارکردهای مقابله با فجایع جمعی شده است، اما در همان حال خطر بکارگیری نیروهای نظامی تحت شرایط معینی را افزایش داده است. در همین ارتباط می‌توان به مداخله نظامی ناتو در لیبی اشاره کرد که باعث طرح این پرسش شد که مداخله صورت گرفته عواقب مثبتی داشته یا منفی. وضعیت بی‌ثبات اخیر در لیبی و بی‌نظمی خشونت آمیز متعاقب کشته شدن فجیع معمر قزافی، امیدها برای همگرایی دموکراتیک شرق و غرب کشور را تحت

* . Respinsibility to protect (Rtop)

الشعاع قرار داد. این خشونت باعث شد پیشرفت کشور در عرصه دولت‌سازی و توسعه اقتصادی با تاخیر قابل ملاحظه‌ای روبرو شود.

به نظر می‌رسد صبر و شکیبایی بیشتر، تدارک شرایط برای صلح و یک دیپلماسی فعال در قیاس با تلاش‌های عجولانه برای مداخله در مناقشات محلی، عملکردی معقول‌تر باشد. تعدادی از متخصصان شدیداً تأکید دارند بر اینکه ابزار اصلی "مسئولیت حمایت" ترغیب و حمایت است که دربردارنده تقاضا برای مذاکرات مداوم، دیپلماسی فعال و استفاده از نیروی غیر قهری است.^{۶۳} دشواری کار، آگاهی از این مسئله است که چه زمانی (در موارد خاص) مداخله (تقریباً با هر هزینه) از لحاظ اخلاقی ضروری است. به عنوان مثال، معمای سوریه چنان پیچیده است که به آسانی نمی‌توان برای آن پاسخی در خور یافت و بخش عمده‌ای از این به واسطه وجود شورشی از جنس متفاوت و مناقشاتی در امتداد خطوط گسله قومی-مذهبی است.

علاوه بر این، فقدان اجماع در جامعه بین‌المللی - به ویژه میان پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل - موجب شده سوریه در یک وضعیت بن بست گرفتار آید. این بحران در سطح منطقه باعث تنش میان چند کشور از جمله ایران، ترکیه، قطر و عربستان سعودی شده است. با وجود منافع متعارض در سوریه، این قدرت‌های منطقه‌ای - با درجاتی متفاوت - به صورتی کاملاً محتاطانه مخالف مداخله مسلحانه هستند. مسئله دشواریهای پس از جنگ در سوریه باعث تأکید بر نوعی دیپلماسی جهت تدارک دولت انتقالی در این کشور می‌شود. سوریه به عنوان کشوری با یک نظام اقتدارگرای طولانی مدت، از زمره کشورهایی است که دارای شکاف‌های اجتماعی و سیاسی است و پس از فروپاشی، آینده روشنی نخواهد داشت. به نظر می‌رسد رسانه در سوریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. از آنجائیکه دولت سوریه مانع حضور گزارشگران خارجی در این کشور شده است، نقش شبکه‌های اجتماعی در انعکاس تحولات این کشور اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. شبکه‌های تلویزیونی فعال در حوزه مدیریتانه نظیر الجزیره، سی.ان.ان و بی.بی.سی برای پوشش ناآرامی‌ها در سوریه، بطرز فزاینده‌ای وابسته به سایت‌های یوتیوب می‌شوند. زمانی که بحث میانجیگری میان گروه‌های مختلف اجتماعی مطرح می‌شود، مشوق‌های قدرتمند اقتصادی و سیاسی بایستی بر روی میز مذاکره قرار گیرد. در شرایطی که امکان میانجیگری منطقه‌ای در

شرایط بسیار پیچیده سوریه وجود دارد، مداخله نظامی قطعاً جایگزینی بسیار پرهزینه است و احتمالاً نتایج ناخوشایندی در پی خواهد داشت. بطرز بحث‌انگیزی، بکارگیری نامناسب و تبعیض‌آمیز هنجار "مسئولیت حمایت" بطرز گریزناپذیری باعث تغییر ماهیت ملاحظات ژئوپولیتیک قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای درگیر چنین تصمیماتی می‌شود. اگر ابزارها و اهرام‌هایی برای هم‌نوایی و در عین حال اجبار رهبرانی چون قزافی و اسد-به جای مسلح کردن مخالفان‌شان- وجود داشت، شاید می‌شد طی یک نسل و بدون خونریزی، تحولی وسیع‌تر در چهارچوبه رژیم‌های حقوق بشری بوجود آورد. "مسئولیت حمایت" می‌تواند تحت شرایط معینی در بحث میانجیگری- در مقایسه با مداخله - بهتر عمل کند.

از منظر اقتصادی، تعدادی از متخصصان، دولت‌ها عرب منطقه را به ایجاد بخش خصوصی و تقویت روابط تجاری یا غرب تشویق کرده‌اند. آنان اشاره کردند به اینکه حداقل بخشی از قیام‌های عربی بواسطه نارضایتی اقتصادی بوده است و اقدامات اقتصادی به منطقه کمک می‌کند تا از یک نزاع مدنی به یک تحول سیاسی مورد نیاز برای رسیدن به رشد اقتصادی برسند. بهترین ابزار در این عرصه تقویت توافقنامه‌های تجاری است. چالش اصلی منطقه اصلاح وضعیت بخش خصوصی ضعیف است و این امر می‌تواند شرایط را برای رقابت در عرصه بین‌المللی فراهم کند، مشاغل با ثباتی برای ۴ میلیون جویای کار منطقه در هر سال فراهم کرده و دیگر به رانت‌ها و روابط سیاسی وابسته نیست.^{۶۴} پیوستن مصر و تونس به اتحاد گمرکی اروپا در دوره زمانی ده ساله باعث خواهد شد تا همانند ترکیه بتوانند از تجارت آزاد در حوزه کالا و خدمات بهره‌مند شوند. همچنین ایالات متحده بایستی بر روی یک مسیر موازی کار کرده و با این کشورها جهت رسیدن به یک توافقنامه تجاری به مذاکره بپردازد. این سیاست‌ها باعث خواهد شد مصر و تونس در تنظیم مقررات و نیز حمایت از بخش خصوصی، شفاف‌تر عمل کنند.^{۶۵}

دستاورد

قیام‌های عربی سال ۲۰۱۱ نشان داد که مفهوم شان‌انسانی در بطن اعتراضات صلح‌آمیز دموکراتیک قرار دارد. علاوه بر این، قیام عربی نشان داد که چگونه حقوق بشر الهام بخش

جنبش‌هایی است که می‌تواند فضا را برای مردم عادی و به حاشیه رانده شده برای ایفاء نقش در فضای عمومی سیاست فراهم کند. جدا از بافتارهای عربی متفاوتی که قیام‌های عربی در آنها رخ می‌نماید، همه آنها در لوای پای عربیسم به اوج خود می‌رسند و همه مردم از هر ایدئولوژی، فرقه سیاسی و طبقه اجتماعی، به گرد آن جمع می‌شوند. نکته مهم‌تر اینکه گروهی از جوانان در سراسر آسیای غربی و شمال آفریقا مجهز به وسایل ارتباطی جدید شده‌اند و این نوع رهبری در رویدادهای مهم، اهمیت بی‌سابقه‌ای یافته است. این جوانان نسل جدید بی‌کار، ناامید، خسته و در عین حال آموزش دیده، مسلط به فن آوری و نترس، به فعالیت سیاسی آنلاین پرداخته و رژیم‌های پادشاهی و ستمگری را به شیوه‌ای سرنگون کردند که پیش از آن سابقه نداشت.

نکته جالب توجه این است که فن‌آوری‌های نوین ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی هم فرصت و هم محدودیت ایجاد می‌کنند. آنان در سازماندهی، ایجاد انگیزه و حمایت از جنبش‌های مخالف خشونت جهت رسیدن به نمایندگی و دموکراسی و نیز شان انسانی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. از طرف دیگر، فعالیت آنلاین احتمالاً یک فضای مجازی برای اعتراض ایجاد می‌کند، بدون اینکه حرکتی در سطح خیابان‌ها رخ دهد. این مسئله درست زمانی که دولت مبارک در جهت قیام مردمی در سال ۲۰۱۱، دسترسی به اینترنت را جهت فعالیت‌های سیاسی قطع کرد، خود را نمایان ساخت.

فعالیت آنلاین صرف (در صورتی که قادر به اعتماد سازی و گردآمدن مردم نباشد) فاقد توان کافی برای پایان دادن به اقتدار گرایی است. در قدرت شبکه‌های اجتماعی برای تحول در سیستم‌های سیاسی مبالغه شده است. شبکه‌های اجتماعی و سایر فن‌آوری‌ها به تنهایی قادر به ایجاد تغییر و حکومت دموکراتیک نیست. اما این رسانه‌ها قادر به ترغیب دولت‌ها برای مسئولیت‌پذیری در قبال مردم هستند مشروط بر اینکه میزانی از آزادی برای فعالیت‌های اجتماعی وجود داشته باشد. شبکه‌های اجتماعی بدون فعالیت انسانی قادر به پیشبرد تغییر انقلابی حقیقی نیستند. پیغام ارسالی به شبکه‌های اجتماعی به تنهایی قادر به ایجاد تغییر توانمند و پایا نیستند، مگر اینکه حمایت عمومی را پشت سر خود داشته باشد.

پی نوشت‌ها:

1. James L. Gelvin, *The Arab Uprising: What Everyone Needs to Know* (New York: Oxford University Press, 2012), 24
2. Anthony Tirado Chase, *Human Rights, Revolution, and Reform in the Muslim World* (Boulder: Lynne Rienner Publishers, 2012), 40-43
3. Ibid. 174.
4. Michael C. Hudson, "The Middle East in Flux." *Current History* 110, no. 740 (December 2011); 367.
5. Lisa Anderson, "Demystifying the Arab Spring: Parsing the Differences Between Tunisia, Egypt, and Libya," in *The New Arab Revolt: What Happens, What It Means, and What Comes Next* (New York: Council on Foreign Relations, 2011). 321.
6. Ibid., 328
7. BBC New Middle East, "Yemen's President Ali Abdullah Cedes Power," February 27, 2012, www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-17177720.
8. Fouad Ajami, "The Arab Spring at One: A Year of Living Dangerously," *Foreign Affairs* 91, no. 2 (March/ April 2012): 61- 62.
9. Suzanne Maloney, "The Economic Dimension: The Price of Freedom," in *The Arab Awakening: American and the Transformation of the Middle East*, eds. Kenneth M. Pollack et al. (Washington, DC: Brookings Institution press, 2011), 68.
10. Kenneth M. Pollack, "Understanding the Arab Awakening," in Pollack et al., *The Arab Awakening*, 2.
11. Rami G. Khouri, "The Arab Awakening," *The Nation*, September 12, 2011, www.thenation.com/signup/162972?destination=authors/rami-g-khouri.
12. See an interview with Ragui Assaad, "Demographics of Arab Protests," in *The New Arab Revolt*, 236- 241.
13. Tarek Osman, *Egypt on the Brink: From Nasser to Mubarak* (New Haven: Yale University Press, 2010), 210.
14. Bruce Feiler, *Generation Freedom: The Middle East Uprising and the Remaking of the Modern World* (New York: Harper Collins, 2011), 112- 124.
15. Francis Ghiles, "A New Deal for Arab People," *Insight Turkey* 14, no. 1 (Winter 2012): 14.
16. Al Arabiya News, "More Men Unemployed Than Women in Libya: Report," March 18, 2012, <http://english.alarabiya.net/articles/2012/03/18/201511.html>.
17. Marwan Bishara, *the Invisible Arab: The Promise and Peril of Arab Revolution* (New York: Nation Books, 2012), 78.
18. Al Arabiya New, "More Men Unemployed."

19. "Arab Youth Unemployment: Roots, Risks, and Responses," <http://carnegie-mec.org/events/?fa=3158>.
20. "Middle East Leaders Address Unemployment in Arab Spring Wake," Bloomberg Business week, October 21, 2011, www.businessweek.com/news/2011-10-21/middle-east-leaders-address-unemployment-in-arab-spring-wake.html.
21. Ibid.
22. Ibid. 48.
23. Ingo Forstenlechner and Emilie Rutledge, "Unemployment in the Gulf: Time to Update the 'Social Contract,'" Middle East Policy XVII, no 2 (Summer 2010): 39.
24. Jon B. Alterman, "The Revolution Will Not Be Tweeted," Washington Quarterly 34, no. 4 (Fall 2011): 134.
25. Ibid. 135.
26. Clay Shirky, Here comes everybody: The Power of Organizing without Organization (New York: Penguin, 2008), 304.
27. Rasha A. Abdulla, "The Revolution Will Be Tweeted," Cairo Review of Global Affairs, www.aucegypt.edu/gapp/cairoreview/pages/articledetails.aspX?aid=89. Bishara, 91- 92.
28. Daniel w. Drezner, "Weighing the Scales: The Internet's Effect on State- Society Relations," Brown Journal of International Affairs XVI, issue II (spring/ summer 2010): 39- 41.
29. Ibid. 37.
30. Michael S. Doran, "The Impact of New Media: The Revolution Will Be Tweeted" in Pollack et al., The Arab Awakening, 45.
31. See Clay Shirky's reply to Malcolm Gladwell, "From Innovation to Revolution: Do Social Media Make Protests Possible?" Foreign Affairs 90, no. 2 (March/ April 2012): 153- 154.
32. See excerpts from the interview with Nathan Gardels, editor of Global Viewpoint Network. Christian Science Monitor, March 26, 2012, 34.
33. For further details on the history of Tahrir Square, see Nezar AlSayyad, Cairo: Histories of a City (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2011), 245- 254. AlSayyad writes that much like the pharaohs of ancient Egypt, who erased the names and histories of those who came before them, Nasser's administration changed the names of important urban landmarks and arteries. Ismailiya Square became Tahrir- or liberation- Square and King Fouad Avenue was renamed 26 th of July Avenue, after the date of Farouk's abdication.
34. Alterman, 103- 104 and 110-111.

35. Shibley Telhami, "Arab Public Opinion: What Do They Want?" in Pollack et al., *The Arab Awakening*, 13-14.
36. Alrerman, 111.
37. Virginia Eubanks, *Digital Dead End: Fighting for Social Justice in the Information Age* (Cambridge, MA: The MIT Press, 2001), 31-32.
38. Doran, 39-46.
39. Malcolm Gladwell, "Small Change: Why the Revolution Will Not Be Tweeted," *The New Yorker* 86, issue 30 (October 4, 2010),
40. www.newyorker.com/reporting/2010/10/04/101004fa-fact-gladwell.
41. Weal Ghonim, *Revolution 2.0: The Power of People Is Greater Than the People in Power: A Memoir* (Boston: Houghton Mifflin Harcourt, 2012), 190.
42. Guobin Yang, "New and Old Media Strengthen Democracy Together," *Yale Global*, June 2009, Atlantic-Community.org,
43. www.atlantic-community.org/index/Global-Must-Read-Article/New-and-Old-Media-Strengthen-Democracy-Together.
44. Evgeny Morozov, *The Net Delusion: The Dark Side of Internet Freedom* (New York: Public Affairs, 2011), 307-308 and 313-319.
45. Sherry Turkle, "The Flight from Conversation," *New York Times Review*, April 22, 2012.
46. See Letter the Editors, *New York Times*, April 26, 2012, A22.
47. Stepen R. Grand, "Democratization 101: Historical Lessons for the Arab Spring," in Pollack et al. *The Arab Awakening*, 24.
48. Philip N. Howard, *The Digital Origins of Dictatorship and Democracy: Information Technology and Political Islam* (New York: Oxford University Press, 2011), 156.
49. H. A. Hellyer, "The Chance for Change in the Arab World: Egypt's Uprising," *International Affairs* 87, no. 6 (November 2011): 1321.
50. David D. Kirkpatrick, "Islamist Victors in Egypt Seeking Shift by Hamas," *New York Times*, March 24, 2012,
51. www.nytimes.com/2012/03/24/world/middleeast/egypts-election-victors-see-shift-by-amas-to.
52. Ibid.
53. Jason Brownlee, "Peace Freedom: Diplomacy and Repression in Sadat's Egypt," *Political Science Quarterly* 126, no. 4 (Winter 2011-2012): 688.
54. Tarek Masoud, "Liberty, Democracy, and Discord in Egypt," *Washington Quarterly* 34, no. 4 (Fall 2011): 126.

55. Michelle Dunne, "Libya's Revolution: Do Institutions Matter?" *Current History* 110, no. 740 (December 2011): 370-371.
56. Hussain Abdul- Hussain, "Arab Spring or Islamist Winter? Three Views," *World Affairs*, January/February 2012, 36-42.
57. Volker Perthes, "Europe and the Arab Spring," *Survival* 53, no. 6 (December 2011- January 2012): 73.
58. Ibid. 83.
59. Paul R. Pillar, "The Arab Spring and US Foreign Policy," US/ME Policy Brief, July 18, 2011, www.usmep.us/usmep/wp-content/uploads/2011-18-USMEPolicy-Brief1.pdf.
60. Kevin Cross, "Why Iran's Green Movement Faltered: The Limits of Information Technology in a Rentier State," *SAIS Review* 30, no 2 (Summer- Fall 2010): 183.
61. Thomas R. Pickering, "Implications of the Arab Awakening for US Policy in Iraq, Iran, and Afghanistan," US/ME Policy Brief, July 18, 2011, www.usmep.us/usmep/wp-content/uploads/2011-18-USMEPolicy-Brief1.pdf.
62. See Anthony H. Cordesman's comments in Anthony H. Cordesman, Barak Barfi, Bassam Haddad, and Karim Mwzran, "The Arab Uprising and U.S. Policy: What Is the American National Interest?" *Middle East Policy* XVIII, no. 2 (Summer 2011): 8.
63. Ibid.
64. Alex J. Bellamy, *Global Politics and the Responsibility to Protect: From Words to Deeds* (Oxon, UK: Routledge, 2011).
65. Gareth Evans, DC: Brookings Institution Press, 2008).
66. Uri Dadush and Michele Dunne, "American and European Responses to the Arab Spring: What's the Big Idea?" *Washington Quarterly* 34, no. 4 (Fall 2011): 136.
67. Ibid. 139-141.